

شاهنامه بایسنگر

شاهکار هنر عهد تیمور

بهمن خلیفه *

از شگفتی‌های روزگار و از پدیده‌های پیچیده فرهنگی در ایران، یکی این است که پس از ایلغار مغول و یورش لشکر چنگیز به ایران و - به گواهی منابع تاریخی عصر مغول - ویرانی همه نشانه‌های آبادی در این سرزمین و کشتار عده بی‌شماری از مردم، و پس از عهدی که از فرط قتل و کشتار اهالی شهرها و حتی سگ‌ها و گربه‌ها، تصور ترمیم این ضایعه و بازآمدن اوضاع به شکل اول و سامان یافتن معیشت مردم تا روز رستاخیز، برای عظاملک جویی، مورخ و کارگزار عهد منکوقالان، بسیار دشوار می‌نمود، به فاصله دو سه نسل، نوادگان چنگیز که در این سرزمین حکمرانی می‌کردند، تحت سیطره فرهنگ ریشه‌دار این مردم، چنان رام و آموخته شدند که وقتی امروز به تاریخ فرهنگ و هنر دوره حکمرانی نوادگان چنگیز، به‌ویژه عهد تیموری، نظری می‌افکنیم، این دوره را مخصوصاً در حوزه هنر، از عصرهای طلایی تاریخ ایران می‌بایم. از جمله، شاهرخ و فرزندانش با حمایت از هنرمندان و اهل ادب و علاقه به هنرهای زیبا و حتی اشتغال و مهارت در برخی از هنرهای زیبا، تأثیر بسیار بزرگی در تکوین و تحکیم پایه‌های هنر و پدید آمدن سبک‌های هنری داشتند و اسباب آفرینش شاهکارهای هنری متعددی را فراهم کردند. آنها هنرمندان و صاحبان دانش را از مناطق مختلف به حوزه حکومت خود فرامی‌خواندند و با حمایت و تشویق، آنان را برای خلق آثار هنری و علمی ترغیب می‌کردند. نسخه‌ای از شاهنامه به دستور بایسنگر، پسر شاهرخ تیموری، با همکاری عده‌ای از هنرمندان خوش‌نویس، نگارگر و جلدساز تهیه شد و به همین سبب، به شاهنامه بایسنگری معروف شده است.

«غیاث‌الدین بایسنگر، معروف به بایسنگر میرزا و ملقب به بایسنگر بهادرخان، سومین پسر شاهرخ، سلطان قدرتمند تیموری است. تولد او در ۲۱ ذی‌حجه ۷۹۹ ه. ق و در شهر هرات بوده است. در میان فرزندان شاهرخ، بایسنگر به همراه دو برادر بزرگ‌تر خود، ابراهیم‌سلطان و الغیبگ، که اولی در

شاهنامه، از جمله کتاب‌هایی است که ظرفیت بسیاری برای همراهی متن و نقاشی دارد. متون ادبی ایران، پیش از رواج صنعت چاپ، توسط کاتبان و خطاطان کتابت می‌شد و برخی از این متون که داستان‌هایی را روایت می‌کرده‌اند، معمولاً با نقاشی‌هایی در لابه‌لای متن تزیین می‌شدند. اکنون در کتابخانه‌ها و موزه‌های ایران و سرتاسر جهان، نسخه‌های خطی متعددی از چنین کتاب‌های مصور از متون ادبی ایران وجود دارد و کتاب‌هایی چون شاهنامه فردوسی، مثنوی‌های نظامی گنجوی، کلیله و دمنه و گلستان سعدی، از جمله کتاب‌هایی هستند که بیشترین نسخ خطی مصور را در میان نسخ موجود به خود اختصاص داده‌اند. نسخه‌های متعددی از شاهنامه نیز حاوی نقاشی‌هایی از داستان‌ها و وقایع توصیف‌شده در آن در دست است و عمدتاً از نظر هنر نگارگری و تذهیب و هنر کتاب‌آرایی، دارای اهمیت بسیار هستند. بسیاری از این نسخه‌ها نیز به خاطر وجود همین نقاشی‌های زیبا، توسط مالکان حریص و مجموعه‌داران طماع، شیرازه‌شان از هم گسیخته و هر برگ آنها جداگانه به حراج گذاشته شده است. یکی از مهم‌ترین این نسخه‌های مصور شاهنامه فردوسی، نسخه‌ای است که به شاهنامه بایسنگری معروف است. این نسخه، از معدود نسخه‌های مصور شاهنامه است که برگ‌های حاوی نقاشی آن از کتاب جدا نشده و از خطر مثله شدن توسط دلالان و سوداگران میراث معنوی این سرزمین در امان مانده است و اکنون در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. این نسخه شاهنامه در سال ۱۳۸۶ به سبب اهمیت و ارزش هنری آن، به همراه وقفنامه ربع رشیدی، توسط کتابخانه ملی ایران به سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) برای ثبت در حافظه جهانی پیشنهاد شد و با تصویب آن سازمان، این دو اثر به عنوان بخشی از میراث معنوی ایران به ثبت رسیدند و نشان آن در سال ۱۳۸۷ به کاخ‌موزه گلستان اهدا شد.

فارس حکومت داشت و دیگری در سمرقند، آوازه و شهرت بیشتری یافتند. این مسئله، نه به سبب زمامداری و حکومت این سه تن، بلکه عمدتاً مربوط به ادب‌دوستی و هنرپروری آنها بود. علاوه بر آنکه هر سه برادر، از علم و هنر بی‌بهره نبودند، الغ‌بیگ ریاضی‌دان و منجمی برجسته به شمار می‌رفت و بایسنغر و ابراهیم‌سلطان از خوش‌نویسان بنام عصر خود محسوب می‌شدند. در ایران، به سبب وجود سه شاهکار معنوی، بایسنغر شناخته‌شده‌تر از دیگر شاهزادگان تیموری است؛ نخست، شاهنامه معروف به بایسنغری، که به خط جعفر تبریزی، رئیس کتابخانه بایسنغر است. جلد شاهنامه بایسنغری از نوع سوخت و قوام‌الدین تبریزی، از جلدسازان مشهور آن دوران، سازنده آن بوده است. تذهیب و تصویر این اثر در اوج هنرهای نسخه‌پردازی است. تعداد تصاویر ۲۱ [و به نقلی، ۲۲ تصویر، چون یکی از نقاشی‌ها دوصفحه‌ای است] و تعداد تذهیب‌ها ۱۱ عدد است. مقدمه‌ای که بر این اثر نوشته شده است، اشتباه‌های متعددی دارد که با واقعیات تاریخی منطبق نیست؛ از جمله، عنصری و فردوسی را معاصر رودکی می‌داند. خانباا بیانی با برشمردن چند دلیل، حافظ ابرو، مورخ سرشناس عصر تیموری، را نویسنده این مقدمه می‌پندارد. اثر هنری دیگری که از بایسنغر بر جای مانده، کتیبه‌های ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد مشهد است که مزین به آیات قرآن به خط اوست. این آیات توسط بایسنغر نوشته شده و سپس به دست قوام‌الدین شیرازی (قرن ۹) بر کاشی انتقال یافته است.

قرآن مشهور بایسنغری که در موزه قرآن آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، اثر نفیس دیگری است که به بایسنغر منسوب است.

در سال ۸۲۳ ه. ق، بایسنغر کتابخانه باشکوه خود را در باغ سفید هرات بنا نهاد. ریاست این کتابخانه را جعفر تبریزی بر عهده داشت.

بایسنغر در ۷ جمادی‌الأول سال ۸۳۷ ه. ق در باغ سفید هرات و در کنار کتابخانه باشکوه خود درگذشت و در گورستان متعلق به مدرسه گوهرشاد هرات دفن گردید. (دانشنامه جهان اسلام، ذیل «بایسنغر»).

در مقدمه نسخه شاهنامه بایسنغری، روایاتی از زندگی و حوادث روزگار فردوسی نقل شده است که بسیاری از آنها، چنان که اشاره کردیم، از اینجا و آنجا، به‌ویژه از مقدمه‌های پیشین نسخ شاهنامه، از جمله مقدمه نسخه فلورانس و نسخه لندن، و نیز از روی اشاراتی که در برخی ابیات شاهنامه وجود دارد، تلفیق شده و چنان که شیوه نویسندگان و تلفیق‌کنندگان مقدمه است، با افزودن شاخ و برگ‌هایی، روایت را به صورت داستانی شیرین و جذاب دیگرگون کرده‌اند تا چهره‌های جذاب و محبوب از فردوسی تصویر شود که البته اغلب پایه و اساسی ندارند. این مقدمه، خود دارای مقدمه‌ای متصنع و تفصیل اطناب‌آمیزی در ذکر القاب و اوصاف امیرزاده بایسنغر میرزاست. نویسنده (یا نویسندگان) مقدمه اشاره کرده که متن مقدمه را در سال ۸۲۹ هجری برای امیرزاده بایسنغر نوشته است. در آغاز، راجع به گردآوری روایات و داستان‌های قدیم ایران، چنین می‌گوید که یعقوب لیث به هندوستان فرستاد تا نسخه‌ای از کتاب تاریخ شاهان قدیم را برای او بیاورند و به ابومنصور عبدالرزاق بن عبدالله بن فرخ، که معتمدالملک بود، فرمود تا آن را از پهلوی به فارسی برگرداند. او نیز ابومنصور المعمری، و کیلی در خود را فرمود تا با چهار نفر دیگر (باحه بن



برگی از نسخه شاهنامه بایسنغری

خراسان، از هرات، یزدان بن شاپور، از سیستان، ماهوی بن خورشید، از نیشابور و شادان بن برزین، از طوس) آن را به فارسی درآوردند. در ادامه، اشاره شده است که سامانیان دقیقی را گماشتند تا شاهنامه را به نظم کشد و او هم یکی - دو هزار بیت سروده بود که کشته شد و کارش ناتمام ماند. آنگاه داستان خورفیروز و کتاب سیرالملوک عیناً از مقدمه نسخه فلورانس نقل شده است که پس از رسیدن سیرالملوک به دست محمود، او هفت داستان از آن را برگزید و به هفت شاعر داد تا آن را به نظم کشند و اینجا ابوالقاسم فردوسی از راه رسید و

نویسنده مقدمه شاهنامه بایسنغری، سپس روایتی دیگر از گرد آمدن داستان‌های باستان ایران نقل می‌کند، بدین شرح که ملک کرمان، آذربرزین نامی از نسل شاپور ذوالاکتاف را که جامع حکایات قدیم بود، به بارگاه فرستاد و بخشی از روایات را هم سروآزاد در مرو گرد آورد.

و باز روایتی دیگر از روزگار فردوسی و شرح ماجرای راه یافتن او به غزنین و ارتباط او با محمود روایت شده است، بدین شرح: فردوسی شنیده بود که دقیقی کار سرودن شاهنامه را شروع کرده و با کشته شدنش ناتمام مانده و آرزو داشت شاهنامه را بسراید. روزی این آرزو را با دوست خود، محمد لشکری، در



برگی از نسخه شاهنامه بایسنغری



میان گذاشت و محمد لشکری به فردوسی گفت که کتاب داستان‌های قدیم ایران نزد اوست. ابومنصور اسعقین، والی طوس، نیز فردوسی را به سرودن شاهنامه و به نظم کشیدن روایات باستان ایران تشویق کرد. بعد از مرگ او، ارسلان جاذب، جانشین او، فردوسی را به غزنین گسیل کرد. نویسنده مقدمه در اینجا ماجرای یک توطئه چینی از سوی عنصری و رودکی را نقل می‌کند - و توجه داریم که اصلاً رودکی معاصر فردوسی نبوده است - بدین شرح که بدیع‌الدین دبیر، منشی محمود، عنصری و رودکی را از حضور فردوسی در غزنین می‌ترساند و آنها را از ترقی جایگاه فردوسی در درگاه محمود و فروکاستن مقام شاعران دیگر در بیم می‌افکند. آنگاه عنصری و رودکی در مکتوبی، به فردوسی، او را از خشم محمود بیم می‌دهند و او را از عزیمت به غزنین پرهیز می‌دهند. در این اثنا، بدیع‌الدین را با عنصری و رودکی ماجرای واقعی می‌شود و بدیع‌الدین در مکتوبی دیگر، فردوسی را از نیت عنصری و رودکی آگاه می‌سازد و به اصطلاح، قضیه لو می‌رود.

و باز روایتی دیگر: فردوسی از جور عامل طوس گریخته و به غزنین آمده بود. در این میان، محمود هفت داستان از شاهنامه را به هفت شاعر (۱) عنصری، ۲. فرخی، ۳. زینبی، ۴. عسجدی، ۵. منجیک ترمذی، ۶. حرمی چنگز، ۷. ابوحنیفه اسکاف) داده بود تا توانایی هر کدام را در سرودن آن بسنجد. فردوسی در ورود به غزنین، در باغی، عنصری و عسجدی و فرخی را مشغول طرب می‌بیند و اینجا آن رباعی مشترک معروف سروده می‌شود: آنگاه فردوسی با ماهک، ندیم سلطان، آشنا می‌شود و عیناً ماجرای تعیین شدن

عنصری برای نظم شاهنامه و سروده شدن داستان رستم و سهراب توسط عنصری و سروده شدن داستان رستم و اسفندیار توسط فردوسی و ورود به درگاه محمود و معارضه فردوسی با هفت شاعر دیگر و اعتراف شاعران به استادی فردوسی و سروده شدن یک دو بیتی در وصف خط ایاز توسط فردوسی، از مقدمه شاهنامه نسخه فلورانس نقل می‌شود. سپس اشاره می‌شود که فردوسی مأمور سرودن شاهنامه شد و قرار شد برای هر هزار بیت، ۱۰۰ مثقال زر بگیرد؛ اما هر وقت احمد حسن میمندی زر به او می‌داد، فردوسی نمی‌گرفت؛ بدین نیت که همه دستمزد خود را یکجا بگیرد تا برای تعمیر بندآب شهر طوس که از کودکی آرزوی تعمیر آن را داشت، صرف کند. بعد از آن، نویسنده مقدمه شاهنامه بایسنغری، از سبب تغییر سلطان محمود نسبت به فردوسی سخن می‌گوید و به پنج عامل اشاره می‌کند: ۱. مدح نکردن احمد حسن میمندی در شاهنامه و روی خوش نشان ندادن فردوسی و سعایت میمندی نزد سلطان، ۲. تشییع و رفض فردوسی و علاقه او به فلسفه (؟)، ۳. به طول انجامیدن سرایش شاهنامه و افول علاقه سلطان محمود به شعر و حکایات قدیم، ۴. ستایش نسب شاهان قدیم ایران در شاهنامه و تعریض به بی‌اصلان که محمود هم طبعاً همه اینها را به خود می‌گرفت، ۵. صلاحاتی که حکام اطراف به فردوسی می‌فرستادند، به‌ویژه صله فخرالدوله دیلمی.

سیس ماجرای در خواب دیدن فردوسی رستم را و نمایاندن گنج به او و بخش کردن آن گنج بین شاعران عیناً از روی مقدمه نسخه فلورانس نقل شده است. بعد از این، نویسنده مقدمه وارد مرحله بعد از سرودن شاهنامه می‌شود. وقتی ۶۰ هزار بیت سروده می‌شود، محمود به خواجه احمد حسن میمندی می‌گوید که پیل‌واری زر به فردوسی بدهند؛ اما میمندی از روی عناد می‌گوید که اگر این همه زر را یکجا به او بدهند، شاید از خوشحالی بمیرد (!)؛ بهتر است ۶۰ هزار درم (نقره) به او بدهند. و بعد، جریان بخشیدن همه آن انعام به حمای و فقاعی و غلام، عیناً از روی مقدمه نسخه لندن نقل می‌شود. و بعد از آن، تمام ماجرای خشم محمود و تهدید فردوسی به انداختن در پای پیل و امان خواستن فردوسی از محمود و گریختن فردوسی از غزنین و سرودن هجوتامه (در ۶۶ بیت) و سپردن آن به ایاز، از روی مقدمه نسخه لندن ادامه می‌یابد. آنگاه نویسنده مقدمه چنین روایت می‌کند که ناصرالدین محتشم، والی قهستان، در پی فردوسی فرستاد و او را نواخت و از او خواست که هجوتامه را بشنود و آنگاه خود نامه‌ای به محمود نوشت و او را ملامت کرد و محمود از کرده خود پشیمان شد. آنگاه فردوسی به مازندران رفت و والی آنجا، منوچهر بن شمس‌المعالی، داماد محمود بود. والی مازندران فردوسی را نواخت و از ترس خشم محمود، فردوسی را از آنجا روانه کرد. فردوسی به بغداد رفت و با تاجری آشنا شد. از آنجا که فردوسی در ادب عربی استاد بود (؟)، با وسایطی، به دربار خلیفه القادری بالله راه یافت و او را مدح گفت (۱۰۰۰ بیت) و شاهنامه را عرضه کرد. خلیفه نیز ۶۰ هزار دینار با خلعت نیکو به او بخشید. آنگاه فردوسی (لابد به کفاره گناه سرودن داستان‌های شاهان ایران باستان!) قصه یوسف را به نظم کشید (در حالی که می‌دانیم مثنوی یوسف و زلیخا از فردوسی نیست). وقتی محمود از حضور فردوسی در بغداد آگاه شد، خشم گرفت و نامه‌ای عتاب‌آلود به خلیفه نوشت و خواست که فردوسی را به غزنین بفرستد. (در

اینجا ماجرای فرعی از رمزگشایی «الم» و ارتباط آن با قصه اصحاب فیل در قرآن نقل می‌شود.)

بعدها سلطان محمود در جنگ با غز (۶)، از فردوسی یاد می‌کند و از کرده خود پشیمان می‌شود و می‌خواهد که ۶۰ هزار زر سرخ فردوسی را بدهد. فردوسی در طوس درمی‌گذرد و سلطان زر را می‌فرستد و باز اینجا ماجرای ورود مأموران سلطان از یک دروازه و خروج جنازه فردوسی از دروازه دیگر، عیناً از مقدمه نسخه لندن نقل می‌شود. زر را به دختر فردوسی عرضه می‌کنند و او نمی‌گیرد و در آخر، آن را خرج تعمیر بندآب شهر طوس می‌کنند. در پایان نیز روایتی راجع به شیخ ابوالقاسم کرگانی که بر جنازه فردوسی نماز نگذارد و او را در باغی دفن کردند، و تحول شیخ با دیدن خوبی و پشیمانی او از کرده خود نقل می‌شود. نویسنده مقدمه شاهنامه بایسنغری نقل می‌کند که ارسلان جاذب بر مرقد فردوسی قبه‌ای ساخت و بعد گورگوز از طرف منکوقان به خراسان آمد و آن را خراب کرد؛ آنگاه در زمان غازان، امیر ایسن قتلغ عمارتی بر مقبره فردوسی بساخت.

این، خلاصه روایات و اشاراتی بود که نویسنده مقدمه شاهنامه بایسنغری از اینجا و آنجا تلفیق کرده و شاخ و برگی به آن داده، به هم بسته بود.^۲ اما گذشته از محتوای مقدمه نسخه و حتی اعتبار روایت ابیات فردوسی، سخن در ارزش هنری نگارگری‌ها و هنر کتاب‌آرایی این اثر نفیس بسیار است و مقالات متعددی در تحلیل نگارگری‌ها و خط این کتاب و شناسایی خطاط و نقاشان و جلدساز آن نگاشته شده است و البته مجال پرداختن به آنها در این مختصر فراهم نیست.

دکتر جلال خالقی مطلق در مقاله «شاهنامه بایسنغری» در «دیرد/المعارف ایرانیکا»، این نسخه ارزشمند شاهنامه فردوسی را این گونه شناسانده است:^۳
«نسخه‌ای مذهب و مصور از شاهنامه فردوسی در ابعاد ۲۶/۵ × ۳۸ سانتیمتر و ۳۴۶ صفحه، حاوی ۲۱ نقاشی و به خط نستعلیق، که در کتابخانه سلطنتی (کاخ موزه گلستان) در تهران نگهداری می‌شود.

نگارش شاهنامه بایسنغری به فرمان غیاث‌الدین بایسنغر بن شاهرخ، شاهزاده تیموری، در سال ۸۲۹ هجری آغاز شد و در پنجم جمادی الأول ۸۳۳ هجری پایان یافت. بنا بر آنچه در صفحه ۹ مقدمه کتاب آمده، این نسخه

نسخه شاهنامه بایسنغری در سال ۱۳۸۶ به سبب اهمیت و ارزش هنری آن، به همراه وقفنامه ربع رشیدی، توسط کتابخانه ملی ایران به یونسکو برای ثبت در حافظه جهانی پیشنهاد شد و با تصویب آن سازمان، این دو اثر به عنوان بخشی از میراث معنوی ایران به ثبت رسیدند

نسخه شاهنامه
بایسنغری
میراث جهانی
یونسکو

شاهنامه از روی نسخه واحدی کتابت نشده؛ بلکه تلفیقی از مقابله نسخ متعدد شاهنامه فردوسی است؛ البته هدف از تدوین و کتابت این نسخه، زدودن ابیات الحاقی و رسیدن به متنی درست‌تر و هرچه نزدیک‌تر به روایت خود فردوسی از شاهنامه نبوده، بلکه بیشتر برای قابل فهم‌تر کردن ابیات و افزودن ابیاتی به متن بوده است؛ به همین سبب، این نسخه با بیش از ۵۸ هزار بیت، یکی از پر حجم‌ترین نسخه‌های شاهنامه به شمار می‌رود.

همچنین مقدمه این نسخه پر از تلفیقاتی درباره شاهنامه و سراینده آن است که در هیچ‌یک از منابع تاریخی یافت نمی‌شود؛ مثلاً گفته شده ابومنصور عبدالرزاق (در گذشته: ۳۵۰ ه ق) همعصر یعقوب لیث (در گذشته: ۲۶۵ ه ق) بوده است. علی‌رغم همه این کاستی‌ها، نسخه بایسنغری و مقدمه آن، منبع بسیاری از نسخ بعدی شاهنامه قرار گرفته است. ارزش این نسخه، در متن آن نیست؛ بلکه در هنری است که در پدید آوردن آن به کار رفته است. در دوره بایسنغر، که خود خطاطی توانا و چیره‌دست بود و نمونه‌ای از خط او در کتیبه‌ای در بالای در و بر تاق مسجد گوهرشاد باقی است، مکتب نگارگری هرات شکل گرفت. مکتب هرات، سومین مکتب مهم نگارگری در ایران، پس از مکتب تبریز و مکتب شیراز، به شمار می‌رود. نسخه شاهنامه بایسنغری، یکی از مهم‌ترین آثار این مکتب نگارگری است.

تذهیب‌ها و نگاره‌های نسخه، که به شکل تمام یا نیم‌صفحه‌اند، شامل تصاویری دقیق از انواع حیوانات و دقیقاً مطابق شیوه مکتب هرات، مناظری طبیعی از کاخ‌ها، تزیینات آنها، کاشی‌کاری‌های براق و معماری است که در چشم‌اندازهای خیال‌انگیز آنها قرار گرفته‌اند. استفاده از رنگ‌ها، به‌ویژه انواع تیره و روشن رنگ قرمز، سبز، قهوه‌ای، طلایی، حنایی، سیاه، سفید و انواع رنگ آبی، بسیار ماهرانه صورت گرفته است. صفحات اول و آخر مقدمه نسخه، همچنین صفحات آغاز و انجام متن، حاشیه‌هایی بسیار زیبا و چشمگیر دارند. شمسه مذهب و بزرگی، حاوی نام و لقب مالک نسخه، در دو صفحه آغازین نسخه دیده می‌شود. هر صفحه به ۶ ستون تقسیم شده و دارای ۳۱ سطر است. خط‌کشی‌های داخلی، با مرکب طلایی انجام شده است. حاشیه عنوان‌ها و برخی از صفحات، مثلاً صفحاتی که ابیات آنها به شکل چلیپا کتابت شده، با گل و بته‌هایی طلایی تزیین شده‌اند. بیشترین رنگ طلایی که در این نسخه استفاده شده است، در نقاشی‌های نسخه دیده می‌شود (برای توصیف جزئیات جنبه‌های تزیینی نسخه، نگاه کنید به: حبیبی، صص ۸۰-۴۴۹).

درباره کتاب نسخه، مولانا جعفر بایسنغری، که در آخر نسخه نامش دیده می‌شود، و دیگر هنرمندانی که در تهیه نسخه با او همکاری کرده‌اند، چیزی از نسخه نمی‌توان به دست آورد؛ اما بنا بر یادداشتی از همین کتاب، درمی‌یابیم که نقاشی‌های نسخه، کار ملاعلی و امیرخلیل است و صحافی نسخه توسط مولانا قیام‌الدین^۴ انجام شده است (همان: ۴۵۱).

از لحاظ هنری، تذهیب، نگارگری، خطاطی و صحافی، شاهنامه بایسنغری بعد از شاهنامه شاه‌تیماسبی، همچون نسخه‌ای از شاهنامه، موسوم به شاهنامه هاتون، از شهرت بسیاری برخوردار است. نسخه شاهنامه بایسنغری به صورت چاپ عکسی، در سال ۱۳۵۰ ه ش چاپ شد (ایرانیکا، «شاهنامه بایسنغری» جلال خالقی مطلق).

در پیشنهاد کمیته ملی حافظه جهانی به یونسکو برای ثبت شاهنامه بایسنغری در حافظه جهانی چنین آمده است: «این شاهنامه با قطع رحلی (۲۶ سانتی متر در ۳۸ سانتی متر) شامل ۷۰۰ صفحه می باشد که هر صفحه ۳۱ سطر و هر سطر شامل ۳ بیت، به قلم نستعلیق می باشد و بر کاغذ خانبالغ نخودی کتابت شده است. شاهنامه با یک شمسه مذهب عالی، حاوی کتیبه ای به قلم رقاع بر زمینه زرین، شامل نام و القاب بایسنغر میرزا آغاز می شود. صفحه های دوم و سوم نسخه، شامل تصویر شکارگاه است و بر دو صفحه مذهب به نقش دو ترنج، نام و القاب آن شاهزاده دیده می شود. دو صفحه حاوی مقدمه منثور و نیز دو صفحه آغاز متن شاهنامه با حاشیه های مذهب مرصع، آراسته و بین سطور آنها طالاندازی شده است. نسخه جمعاً به ۲۲ تصویر آبرنگ (بدون رقم نگارگر) مزین شده. جلد این نسخه، چرمی ضربی طلاپوش، با دو حاشیه روغنی در بیرون و سوخت معرق طلایی بر زمینه لاجوردی در اندرون است.

این شاهنامه توسط امیرنظام گروسی، رجل نامدار ایرانی (۱۲۳۷ - ۱۳۱۷ هجری قمری)، به کتابخانه کاخ موزه گلستان هدیه شده است که به شماره ۷۱۶ در این کتابخانه به ثبت رسیده و در سال ۱۳۵۰ شمسی به صورت چاپ لوحی در تهران منتشر شده است.

دلایل اثبات منحصر به فرد بودن اثر: شاهنامه بایسنغری در بین شمار بسیار شاهنامه های مصور و آراسته موجود در کتابخانه ها و موزه های جهان، یکی از نامورترین و شناخته ترین آنهاست. چند ویژگی، این کتاب را از نسخه های مشهوری چون شاهنامه دموت و شاهنامه شاه تهماسبی، که قبل و بعد از آن پدید آمده اند، برتری می بخشد. نخستین و برترین امتیاز این نسخه، آن است که برخلاف دو نسخه یادشده، قربانی آزمندی به دست آوردگان آنها نشده است تا شیرازه آن از هم گسسته و برگ های آن در گوشه و کنار جهان پراکنده شود؛ بنابراین اگر از چند افتادگی در متن آن درگذریم، شاهنامه بایسنغری نسخه ای کامل و دست نخورده در بین شاهنامه های مشهور و رده اول به شمار می آید؛ دو دیگر آنکه، این نسخه از دیدگاه نفاست، زیبایی و آراستگی، در نوع خود کم مانند است. نگارگری، تذهیب، تجلید و دیگر آرایه های کتاب، با استادی تمام انجام گرفته و اگر از ضعف در خط نسخه، آن هم به سبب هم زمانی کتابت آن با آغاز تکامل قلم نستعلیق، درگذریم، این شاهنامه همه امتیازات لازم یک نسخه خطی را در خود دارد؛ سومین امتیاز، وجود مقدمه ای است که برای نخستین بار بر این شاهنامه افزوده شده است. ظاهراً به دستور بایسنغر میرزا، که باید او را هنردوست ترین شاهزاده تیموری به شمار آورد، دست نویس های متعددی از شاهنامه گردآوری شد و مقدمه ای مفصل، با تلیق مقدمه های پیشین، بر این شاهنامه و نسخه های دیگر هم زمان آن نوشته شد. هر چند این مقدمه از نظر درستی مطالب تاریخی و متن خود شاهنامه از دیدگاه داشتن خطاهای نوشتاری و افزودن اشعار الحاقی، دارای نقاط ضعف بسیار است، اما کوشش گردآوردگان آن ستایش انگیز می باشد و فرهنگ ایرانی، وام دار آن است.

انعکاس اثر در منابع معتبر داخلی و خارجی: این نسخه از شاهنامه در شماری از نمایشگاه های بین المللی (از جمله لندن در سال ۱۹۳۱) به نمایش گذاشته شده است و مجله های فاکسیمیله شده آن در موزه ها، کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی در سراسر جهان وجود دارد.

نحوه نگهداری و مراقبت های ویژه از اثر: این شاهنامه در جعبه ای ویژه که از مواد عاری از اسید ساخته شده، در شرایط مناسب، در صندوق نسوز و در مخزن کتابخانه کاخ موزه گلستان نگهداری می شود.^۵

پی نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱. آن رباعی مشترک این است:

[عنصری]: چون عارض تو ماه نباشد روشن

[عسجدی]: مانند رخت گل نبود در گلشن

[فرخی]: مؤکانت همی گذر کند بر جوشن

[فردوسی]: مانند سنان گیو در جنگ پشن

(ر. ک: شاهنامه فردوسی؛ به اهتمام بهمن خلیفه، مقدمه: ص نود و پنج).

۲. ر. ک: شاهنامه فردوسی؛ تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی، سعید نفیسی (بازنگری، مقدمه، افزوده ها، فهرست راهنما،

کشف الایات به اهتمام بهمن خلیفه). تهران: طلایه ۱۳۸۶. صص دوازده

و هشتاد و یک.

۳. این مقاله ایرانیکا در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش اول آن درباره

نسخه شاهنامه بایسنغری، به قلم دکتر جلال خالقی مطلق است، که ترجمه آن

نقل می شود؛ بخش دوم مقاله، درباره نگارگری های نسخه، به قلم T. Lentz

است، که از نقل ترجمه آن صرف نظر می شود.

۴. در متن انگلیسی Qīam- al- Dīn (= قیام الدین) ذکر شده است. در

منابع دیگر، نام او را قوام الدین نیز نقل کرده اند.

۵. به نقل از: پایگاه اینترنتی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

کتابنامه

- جیبی، عبدالحی، ۱۳۵۵، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن.

- شاهنامه بایسنغری (چاپ عکسی)، ۱۳۵۰، تهران.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه فردوسی. تصحیح عباس اقبال

آشتیانی، مجتبی مینوی، سعید نفیسی؛ بازنگری، مقدمه، افزوده ها، فهرست

راهنما، کشف الایات [شامل چهار مقدمه قدیم شاهنامه: مقدمه شاهنامه

ابومنصوری، مقدمه نسخه فلورانس، مقدمه نسخه لندن و مقدمه شاهنامه

بایسنغری] به اهتمام بهمن خلیفه. تهران: طلایه.

- دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل «بایسنغر»، غلامرضا امیرخانی.

- پایگاه اینترنتی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

(پایگاه اینترنتی کمیته ملی حافظه جهانی در ایران: www.nlai.ir)

Iranica: Baysonghori Shahnama. (i. The Manuscript)

Dj. Khaleghi Motlagh. (www.iranica.com)